

عیسی شستشومی دهد پاهای شاگردان را

¹ و قبل از عید فصّح، چون عیسی دانستکه ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصّان خود را که در این جهان محبّت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبّت نمود.² و چون شام می‌خوردند و ابلیس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون اسخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند، عیسی، با اینکه می‌دانست که پدر همه چیز را به دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می‌رود،⁴ از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست.⁵ پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پاهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت.⁶ پس چون به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت: ای آقا، تو پاهای مرا می‌شویی؟ عیسی در جواب وی گفت: آنچه من می‌کنم الآن تو نمی‌دانی، لکن بعد خواهی فهمید.⁸ پطرس به او گفت: پاهای مرا هرگز نخواهی شست. عیسی او را جواب داد: اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست.⁹ شمعون پطرس بدو گفت: ای آقا، نه پاهای مرا و بس، بلکه دستها و سر مرا نیز.¹⁰ عیسی بدو گفت: کسی که غسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پاهای، بلکه تمام او پاک است. و شما پاک هستید لکن نه همه.¹¹ زیرا که تسلیم کننده خود را می‌دانست و از این جهت گفت: همگی شما پاک نیستید.

¹² و چون پاهای ایشان را شست، رخت خود را گرفته، باز بنشست و بدیشان گفت: آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟¹³ شما مرا استاد و آقا می‌خوانید و خوب می‌گویید زیرا که چنین هستم.¹⁴ پس اگر من که آقا و معلّم هستم، پاهای شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پاهای یکدیگر را بشوید.¹⁵ زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید.¹⁶ آمین، آمین، به شما می‌گویم: غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده خود.¹⁷ هرگاه این را دانستید، خوشایحال شما اگر آن را به عمل آرید.¹⁸ دربارهٔ جمیع شما نمی‌گویم؛ من آنانی را که برگزیده‌ام می‌شناسم، لیکن تا کتاب تمام شود: آنکه با من نان می‌خورد، پاشنه خود را بر من بلند کرده است.¹⁹ الآن قبل از وقوع به شما می‌گویم تا زمانی که

واقع شود باور کنید که من هستم.²⁰ آمین، آمین، به شما می‌گویم: هر که قبول کند کسی را که می‌فرستم، مرا قبول کرده؛ و آنکه مراقبول کند، فرستنده مرا قبول کرده باشد.

پیشگویی دربارهٔ خائن

²¹ چون عیسی این را گفت، در روح مضطرب گشت و شهادت داده، گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم: که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد.²² پس شاگردان به یکدیگر نگاه می‌کردند و حیران می‌بودند که این را دربارهٔ که می‌گوید.²³ و یکی از شاگردان او بود که به سینه عیسی تکیه می‌زد و عیسی او را محبّت می‌نمود؛²⁴ شمعون پطرس بدو اشاره کرد که بپرسد دربارهٔ که این را گفت.²⁵ پس او در آغوش عیسی افتاده، بدو گفت: خداوندا، کدام است؟²⁶ عیسی جواب داد: آن است که من لقمه را فرو برده، بدو می‌دهم. پس لقمه را فرو برده، به یهودای اسخریوطی پسر شمعون داد.²⁷ بعد از لقمه، شیطان در او داخل گشت. آنگاه عیسی وی را گفت: آنچه می‌کنی، به زودی بکن.²⁸ اما این سخن را احدی از مجلسیان نفهمید که برای چه بدو گفت.²⁹ زیرا که بعضی گمان بردند که چون خریطه نزد یهودا بود، عیسی وی را فرمود تا مایحتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی به فقرا بدهد.³⁰ پس او لقمه را گرفته، در ساعت بیرون رفت و شب بود.

عیسی حکمی تازه می‌دهد

³¹ چون بیرون رفت عیسی گفت: الآن پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلایافت.³² و اگر خدا در او جلال یافت، هرآینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و به زودی او را جلال خواهد داد.³³ ای فرزندان، اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد؛ و همچنان که به یهود گفتم: جایی که می‌روم شما نمی‌توانید آمد، الآن نیز به شما می‌گویم.³⁴ به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبّت نمایید، چنانکه من شما را محبّت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبّت نمایید.³⁵ به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبّت یکدیگر را داشته باشید.

پیشگویی انکار پطرس

³⁶ شمعون پطرس به وی گفت: ای آقا کجا می‌روی؟
عیسی جواب داد: جایی که می‌روم، الآن نمی‌توانی از
عقب من بیایی و لکن در آخر از عقب من خواهی

آمد. ³⁷ پطرس بدو گفت: ای آقا، برای چه الآن نتوانم از
عقب تو بیایم؟ جان خود را در راه تو خواهم
نهاد. ³⁸ عیسی به او جواب داد: آیا جان خود را در راه
من می‌نهی؟ آمین، آمین، به تو می‌گویم تا سه مرتبه
مرا انکار نکرده باشی، خروس بانگ نخواهد زد.